

تحلیل ادبی و بلاغی قصیده هائیّه منسوب به امام رضا^(ع) رهیافتی به آرمانشهر رضوی

امید جهان بخت لیلی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

سید اسماعیل حسینی اجداد نیاکی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

(از ص ۱۶۷ تا ۱۸۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸

چکیده

قصیده هائیّه منسوب به امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا^(ع)، از جمله مصداق عینی تعلیم و روشنگری در سطح فردی و اجتماعی است که امام^(ع) در آن، هنجارها و ناهنجاری‌های اخلاقی و پیامدشان را با زبانی بلیغ و ادبیاتی نافذ یادآور شده‌اند. مقاله حاضر بر آن است تا به روش تحلیل محتوای کیفی، کارکرد سازه‌های بلاغی و زبانی را در تأثیرگذاری هرچه بیشتر کلام امام رضا^(ع) و انتقال بهتر معانی مورد نظر ایشان^(ع) در قصیده مزبور تبیین و تحلیل نماید. برآیند پژوهش نشان می‌دهد امام^(ع)، با به کارگیری اسلوب خطابی و پی‌ریزی زیرساخت‌های تأثیرگذار بلاغی و ادبی، بر بنیادها و آموزه‌های تربیتی گرانسنگی تأکید دارند؛ بدین منظور در جای جای قصیده، استفاده آگاهانه و خلاقانه از شگردهای کارآمد بلاغی، موجب زیبایی و جذابیت اشعار گردیده و کاربرد فنونی نظیر: تکرار، تلمیح، تمثیل، آشنایی زدایی، ندا، ندبه، مراعات النظیر، مذهب کلامی، استفهام تقریری، ارسال مَثَل، ایضاح بعد از ابهام، حُسن ختام و غیره به برجسته سازی گمراهی‌ناشی از غرور، طمع ورزی، ستمگری و عدم صیانت زبان نظر دارد، ضمن آن که توجه مخاطبان را از طریق بیان تصویری مفاهیم انتزاعی و استخدام واژگان عاطفی و انسانی - همراه با ارائه دلایل منطقی - به مرگ‌اندیشی و بیدار کردن وجدان - های خفته معطوف می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: امام رضا^(ع)، قصیده هائیّه، آرمانشهر رضوی، تحلیل ادبی و بلاغی.

۱. مقدمه

ادبیات، همواره آیینه تمام‌نمای روزگار خود بوده است و صاحبان فضل و حکمت در هر برهه‌ای کوشیده‌اند با به‌کارگیری زبان و قلمی تأثیرگذار، کاستی‌ها و کژی‌های جامعه را تبیین نمایند و از این رهگذر، انسان را به سوی کمال و جایگاه حقیقی‌اش رهنمون سازند.

پیشوای هشتم شیعیان، حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) (۲۰۳-۱۴۷) که شاخصی از شاخصه‌های هدایت و رستگاری و از سرچشمه‌های زلال معرفت و یقین می‌باشند، در یکی از دوره‌های پر تنش سیاسی و فرهنگی می‌زیستند. ایشان^(ع) «با مشاهده آشفتگی فکری و عقیدتی در دوره بنی‌عباس و ظهور ادیان و فرقه‌های گوناگون در جامعه و نفوذ اندیشه‌های فاسد و انحرافی در نتیجه ترجمه کتب یونانی در میان مسلمانان» (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۲۸-۳۰) کوشیده‌اند با تأسی به کلام وحی، ابواب اخلاق را برای بشر گشوده و از طریق نشر معارف ناب اسلامی که حاوی معیارهایی برای رسیدن به رستگاری و جامعه‌ای عاری از کاستی است، مسیر تقرب به سوی خداوند را فرا روی‌شان قرار دهند؛ به طوری که در مسیر روشنگری، «آثار متعددی با عناوین کتاب، نسخه، مسائل و نسخه موبّئه کبیره به آن حضرت منسوب است» (جبّاری، ۱۳۸۴: ۴۲). از نمونه‌های برجسته این اقدامات، قصیده هائیه منسوب به ایشان^(ع) است که در آن، با استفاده از «زبانی نافذ و قلمی بلیغ»، همگان را به رعایت الگوهایی که می‌تواند لازمه دستیابی مخاطبان به «آرمانشهر رضوی» باشد، سفارش می‌کنند.

نگارندگان، نظر به قدرت بیان و رسایی کلام امام^(ع) در قصیده مزبور، بر آنند برخی درون‌مایه‌های آن را با رویکرد تبیین کارکرد زیرساخت‌های بلاغی و ادبی در تأثیر و القای کلام، مورد واکاوی قرار دهند و از این طریق به پرسش‌های ذیل که هدف اصلی از تدوین این نوشتار است، پاسخ گویند:

۱- امام رضا^(ع) در قصیده هائیه، از چه ساز و کارهای بلاغی و ظرافت‌های ادبی استفاده نموده‌اند؟ ۲- هدف امام^(ع)، از به‌کارگیری عناصر بلاغی و ادبی در انتقال مفاهیم چیست؟

۲. نگاهی به معنای لغوی و اصطلاحی آرمانشهر

آرمانشهر، معادل فارسی و برگرفته از واژه لاتینی «اوتوپیا» (*utopia*)، نام کتاب «تامس مور» (*Thomas more*) فیلسوف سده پانزدهم و شانزدهم میلادی انگلستان است (اصیل،

(۱۳۸۱: ۱۷) که نویسنده، نام آن را با توجه به شکل‌گیری فضای آشوب و دگرگونی در نتیجه انتشار آثار کلاسیک یونانی و لاتینی در دانشگاه‌ها و مدارس غرب، همچنین بروز نگرانی و بی‌سامانی در جامعه و زنده شدن سنت اندیشه درباره دولت‌های آرمانی برگزید (رک. مور، ۱۳۶۱: ۱۸-۱۹)؛ عبارت «اوتوپیا»، متشکل از دو واژه «اُو» به معنای نفی و «توپیا» به معنای: مکان است که در مجموع به مفهوم لا مکان، ناکجا آباد و جایی که وجود آن آرمانی است؛ همان «جامعه‌ای برین که در آن، همه امور بر وفق مراد باشد و در آن، نه خبری از ظلم و تبعیض، نه اثری از جنگ و ستیز و نه رد پای جهل، فقر و مرض یافت شود» (حیدری، ۱۳۸۷: ۱۱). «در این جامعه، هدف، رشد و تکامل نوع انسانی است تا افراد هرچه بهتر زندگی کنند و از مواهب طبیعت که خداوند در اختیار بشر گذارده، به گونه شایسته و بایسته بهره‌مند شوند» (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۲). با این مقدمه می‌توان اذعان نمود که لازمه دستیابی به چنین جامعه‌ای، تعالی یافتن استعدادها و نهفته آدمی در نتیجه برخورداری از تربیتی حکیمانه در سایه‌سار راهنمایی هوشمند و اثرگذار است که بی‌تردید امام رضا^(ع)، از جمله اندیشمندانی است که با آگاهی کامل از شرایط نابسامان اجتماعی، موجبات رسیدن به جامعه‌ای مطلوب را با عنایت به عوامل تأثیرگذاری کلام در قالب آثاری رهگشا فراهم آورده‌اند.

۳. معرفی قصیده هائیه

قصیده هائیه منسوب به امام رضا^(ع)، ضمن برخورداری از غلبه روح حکمی و عرفانی، حاوی پیام‌های اخلاقی و اجتماعی همچون: ترغیب به یکتاپرستی، تسلیم شدن در برابر اوامر حق، نکوهش نفاق و ... است که با هدف ایجاد تأثیر در اندیشه و عواطف در راستای بیدار سازی مخاطب، به زبانی نافذ و قلمی رسا، انشاد گردیده است. از مختصات این قصیده در ساختار و مضمون، تبلور مبانی فصاحت و بلاغت عربی به منظور برجسته‌سازی و تأثیرگذاری کلام است، چندان که با تحلیل این عناصر می‌توان به اشراف امام رضا^(ع) بر علوم ادبی پی برد.

در تعداد ابیات آن، اختلاف نظر وجود دارد؛ شیخ علی حیدر المؤید (۱۴۲۲) در صفحات ۵۳۳ تا ۵۳۵ کتاب *دیوان اهل البيت^(ع)*، تعداد ابیات آن را ۳۳ بیت عنوان می‌نماید. علامه محمد علی مدرّس تبریزی (۱۳۷۳) در صفحات ۶۵۳ تا ۶۵۹ کتاب *الدّر الثمین أو دیوان المعصومین^(ع)* آن را در ۴۵ بیت بیان کرده است. احمد الهاشمی المصری (۱۴۲۸) در صفحات ۵۱۰ و ۵۱۱ کتاب *جواهر الأدب فی أدبیات و إنشاء لغة العرب*،

۳۱ بیت از آن را ذکر نموده است. فضل الله کمپانی (۱۳۶۹) در کتاب حضرت رضا^(ع)، ۴۵ بیت آن را با ترجمه اشعار، قید می‌نماید. علامه شیخ عباس قمی (د.ت) در صفحه ۶۲۶ کتاب *نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم و یلیه نفثة المصدور*، ۱۰ بیت از آن را به جهت مناسبت آورده است.

درباره امام رضا^(ع) و سخنان‌شان، پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده است که از جمله آنها می‌توان از مقاله قنسولی، قاضی‌زاده و الهی (ادبیات دینی، شماره ۲، ۱۳۹۱) با عنوان «تحلیل گفتمان امام رضا^(ع) از منظر برنامه هدایت اعصابی - زبانی» نام برد که در آن به تجزیه و تحلیل گفتمان امام رضا^(ع) با رهبران مسیحی، زردشتی و یهودی از منظر برنامه هدایت اعصابی - زبانی پرداخته‌اند. بهشتی و رشیدی (پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱۸، ۱۳۹۲) در مقاله «اصول تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا^(ع)» اصول تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام^(ع) را به دو قسم: اصول عام که شامل تربیت عقل نظری و عقل عملی می‌شود و اصول خاص که ناظر به عقل نظری است، قابل طبقه‌بندی دانسته‌اند. رحیمی (فرهنگ رضوی، شماره ۱۱، ۱۳۹۴) در مقاله «د/ب دانش/اندوزی در سخنان امام رضا^(ع)» امتیازهای علم از منظر فرهنگ رضوی را مورد بررسی قرار داده است. میر احمدی و رضائی‌پناه (فرهنگ رضوی، شماره ۱۴، ۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل گفتمان مناظره‌ها و مجادله‌های حضرت رضا^(ع) با دگرهای گفتمانی» منطق روش‌شناختی حاکم بر گفتمان مناظرات و مباحثات امام رضا^(ع) در حوزه تعیین مرزهای هویتی را بر بساط بحث گذاشته‌اند. اسفندیاری، عبداللّهی و نادریان (فرهنگ رضوی، شماره ۹، ۱۳۹۴) در مقاله «محسّنات لفظی در کلام امام رضا و امام سجّاد^(ع)» به موازنه محسّنات لفظی در سخنان دو امام معصوم^(ع) پرداخته‌اند. پهلوان‌نژاد و رجب‌زاده (مطالعات اسلامی، شماره ۲، ۱۳۸۹) نیز در مقاله «تحلیل متن‌شناسی زیارتنامه حضرت امام رضا^(ع) بر پایه نظریه کنش گفتار» زیارتنامه‌های امام^(ع) را بر مبنای نظریه کنش گفتار آستین و جان‌سرل مورد تحلیل قرار داده‌اند؛ با این بیان و با توجه به بررسی‌های صورت گرفته توسط نگارندگان، تاکنون پژوهشی پیرامون قصیده هائیة منسوب به امام رضا^(ع) به رشته تحریر در نیامده است؛ لذا مقاله حاضر می‌تواند تلاشی نو و گامی ادبی در جهت معرفی آن و تبیین و ترویج فرهنگ رضوی در میان جویندگان دانش و معرفت به شمار آید؛ گفتنی است که در جستار پیش رو، بر مبنای کتاب *الدّر الثّمین أو دیوان المعصومین^(ع)* به بررسی برخی ابیات قصیده، با تکیه بر رویکرد بلاغی و ادبی پرداخته می‌شود؛ لکن

قبل از ورود به مسأله پژوهش، شایسته دیدیم با ارائه بحثی کوتاه پیرامون فحوا و مغزای گفتار امام^(ع)، بستر تحلیل بلاغی و ادبی را فراهم نماییم.

۴. شاخصه‌های آرمانشهر رضوی در قصیده هائیه

۴-۱. نفی خودپسندی و تکبر

از جمله خطراتی که ممکن است دامنگیر انسان شود و او را از سعادت دنیا و آخرت محروم سازد، «تکبر» است. در مورد این صفت ناپسند گفته‌اند: «خودبینی، گیاهی است که دانه‌اش کفر، سرزمین آن نفاق، آب آن ستمگری، شاخه‌هایش نادانی، برگش گمراهی و میوه‌اش لعنت خداست.» (فیض کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۱۸). امام رضا^(ع) در قصیده هائیه، غرور و تکبر را از اسباب گمراهی انسان معرفی نموده و انسان مغرور را به شخص در حال مرگ که دیگر هیچ موعظه و اندرزی به حالش تأثیری ندارد، تشبیه می‌کنند:

وَاعْجَباً لِلْمَرْءِ فِي ذَاتِهِ يَجْرُ ذَيْلُ النَّيِّهِ فِي خَطَرَتِهِ
يَزْجُرُهُ الْوَعْظُ، فَلَا يَنْتَهِي كَأَنَّهُ الْمَيْتُ فِي سَكْرَتِهِ
يُبَارِزُ اللَّهَ بِعُضْيَانِهِ جَهْرًا وَ لَا يَخْشَاهُ فِي خَلْوَتِهِ
وَ إِنْ يَقَعْ فِي شِدَّةٍ يَبْتَهِلُ فَإِنْ نَجَى عَادَ إِلَى عَادَتِهِ

(مدرس تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۵۴-۶۵۳)

«جای بسی شگفتیست از نهاد انسانی که با غرور و نخوت در وادی گمراهی ره می‌سپارد. هیچ پند و اندرزی، او را از سرکشی و گناه باز نمی‌دارد؛ گویی در گیجی و مدهوشی مرگ به سر می‌برد! با نافرمانی خود، آشکارا به مبارزه با خدا بر می‌خیزد و در خلوت نیز از او بیمی به دل راه نمی‌دهد. آنگاه که دچار گرفتاری شود، به تضرع و زاری می‌افتد و همین که نجات یابد، به عادت دیرین خود باز می‌گردد.»

امام^(ع) در کلام فوق، از وضع انسانی که تکبر باعث گمراهی و غفلت او گردیده، ابراز شگفتی می‌کنند و با الهام از آیه ۶۵ سوره عنکبوت: «فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْأُلُكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» «هنگامی که سوار کشتی می‌شوند- و کشتی به خطر افتد- خدا را پاکدلانه می‌خوانند و همین که آنان را به ساحل نجات رساند، باز مشرک می‌شوند) بیان می‌دارند که چنین فرد گمراه و غافلی که در گناه کردن و معصیت نمودن، در آشکارا و نهان، از خدا واهمه‌ای ندارد، آنگاه که دچار بلا و گرفتاری

می‌شود، از روی اخلاص به درگاه خداوند ناله و زاری سر می‌دهد و آنگاه که خداوند او را از سر لطف و کرم رهایی می‌بخشد، دوباره به روزگار گردن‌کشی، باز می‌گردد.

مسأله غرور به اندازه‌ای نکوهیده است که امام^(ع) برای نشان دادن زشتی تکبر و نیز برحذر داشتن آدمی از چنین کرداری، با به کارگیری قابلیت‌های زبانی در کلام خویش، ضمن تشبیه فرد متکبر به انسان مصیبت‌زده و مرده، از ساختار «نَدبه»- وَاَعَجَبَا- که در لغت به معنای: نوحه و زاری کردن (ابن‌منظور، ۱۴۱۶، ۸۷/۱۴) و در اصطلاح نحو عربی، ندایی است که به شخص مصیبت‌زده (مرگ) یا موضع درد و ناراحتی صورت می‌گیرد (حسن، ۱۴۲۵، ۸۰/۴) استفاده می‌کنند؛ در واقع حرف ندبه «وا»، بیانگر اوج حسرت و اندوه به حال انسان مغروری است که به دلیل از دست دادن ارزش‌های فطری و انسانی، باید در سوگ او نشست؛ ضمن این که شروع کلام با اسلوب ندا، شیوه‌ای هنرمندانه برای اثرگذاری پیام است. با دقت در ابیات فوق همچنین می‌توان به کاربرد اطناب از نوع «ایضاح بعد از ابهام» در «ذاته» و «يَجُرُّ ذَيْلَ التَّيِّهِ فِي خَطَرَتِهِ» پی برد و درباره تأثیر ادبی آن در القای پیام امام^(ع) گفت که مخاطب، با شنیدن عبارت سر بسته «ذاته» به فکر فرو می‌رود و در جستجو برای یافتن مقصود از این سخن مبهم و کوتاه بر می‌آید؛ اما به محض رسیدن به «يَجُرُّ ذَيْلَ التَّيِّهِ فِي خَطَرَتِهِ» که تفسیرگر ماقبل است و با ایجاد رابطه میان آنها، ابهام او زایل گردیده و این دریافت مقصود در نتیجه ذکر دوباره معنا به شکل تفصیلی و به منزله عطف بیان، موجب تقریر معنای تکبر در ذهن و ارضای حس کنجکاوی وی می‌شود؛ چرا که «شیمت آدمی هرگاه چیزی را مبهم شنود، منتظر سماع تفصیل آن باشد و بعد از شنیدن تفصیل چون بعد از جستجو، او را حاصل شده قدر آن را می‌داند و به خاطر نگاه می‌دارد» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۳۴). تناسب و همگونی معنایی برآمده از صنعت مراعات‌النظیر در واژه‌های «ذیل التیه، خطرة، سكرة، عصیان، یبارز، لایخشاه» نیز باعث برجسته‌سازی و تأکید مضمون شده و با برانگیختن خیال مخاطب، توجه او را به جوانب منفی غرور برمی‌انگیزد؛ همچنین استفاده از تعبیر بدیع و استعاره «ذیل التیه» که در آن، شخص متکبر به شتری مست و خرامان تشبیه گردیده که دُمش را در هر دم به سویی می‌جنباند، موجب آشنایی‌زدایی در کلام گردیده و در تجسم و عینیت‌بخشیدن به مفهوم تکبر در راستای نهی از این خصلت ناپسند، کارآمد می‌باشد.

با این بیان، پیرامون شیوه انتقال مقصود به مخاطب در کلام امام^(ع) می‌توان گفت که بهره‌گیری از شگردهای مختلف ادبی در آغاز قصیده هائیه، ضمن ایجاد «حسن مطلع» نیکو، موجب جذب ذهن و حواس خواننده به مضامین قصیده گردیده و با ایجاد شوق و دقت در خاطر وی، او را به دنبال کردن مطالب ترغیب می‌کند.

۲-۴. پرهیز از حرص و آز

حرص، یکی از صفات مذموم روحی است که به لحاظ کمیت و کیفیت دارای مرز مشخصی نیست. از این خصلت می‌توان به عنوان نوعی «دشمن نفس» تعبیر کرد که باعث تخریب شخصیت اجتماعی فرد شده و چه بسا منجر به طرد و نکوهش وی از سوی دیگران می‌گردد. امام رضا^(ع) در این باره می‌فرمایند:

لَا تَحْرِصَنَّ فَالْحَرِصُ يُزْرِي بِالْفَتَى وَ يُذْهِبُ الرُّؤْفَقَ مِنْ بَهْجَتِهِ

(مدرس تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۵۴)

«از حرص و آز دوری گزین؛ چون آزمندی، آفت جوانمردی و زایل‌کننده شکوه و جلال شخصیت انسان است.»

امام^(ع)، خوی منفی آز را که باعث بر هم خوردن نظام شخصیتی انسان می‌شود، لگه و آفت نامیده و ضمن پرهیز دادن از آن، نسبت به عواقب ناخوشایندش هشدار می‌دهند و تصریح می‌کنند که حرص و فزون‌طلبی، شخص عزیز را خفیف گردانیده و به شخصیت و اصالت انسانی وی خدشه وارد می‌سازد.

با تأمل در ژرف‌ساخت بیت، می‌توان به تلمیح امام^(ع) که گویا اشاره به محروم شدن آدم (ع) از نعمت بهشت دارد، پی برد و در تبیین سازه تشبیهی نهفته در آن گفت همان‌گونه که حرص، آدم^(ع) را از جایگاه رفیع به هبوط کشانید، شخص جوانمرد نیز در صورت اتصاف به این خصلت زشت، از موقعیت اجتماعی فاصله گرفته و چه بسا در شرایط نگونبختی و هلاکت واقع گردد.

در قصیده هائیه، به نهی از حرص‌ورزی، توجه ویژه‌ای صورت گرفته است، به طوری که امام^(ع)، از صنعت بلاغی «تلمیح» که اشاره به داستان محروم شدن حضرت آدم (ع) از نعمت بهشت در اثر حرص به خوردن میوه ممنوعه دارد و از سه ابزار تأکید استفاده می‌کنند: ۱. تقدیم فعل «لَا تَحْرِصَنَّ» به عنوان مسند جمله که صدارت آن، موجب انتقال سریع پیام و تأکید بر مفهوم کل جمله گردیده و شنونده را در همان آغاز کلام به

دریافت پیام می‌رساند. ۲. نون تأکید در فعل نهی «لَا تَحْرِصَنَّ» که القای پیام را از حالت خبری و روایی خارج نموده و با ایجاد تلنگر در نهاد شنونده، بر هیجان او جهت تأمل بیشتر در مقصود گوینده می‌افزاید. ۳. به کار بردن اسلوب استیناف بیانی (شبه کمال اتصال) که در جمله «الْحِرْصُ يُزِرِّي بِالْفَتَى» نهفته است و نسبت به ما قبل خود، به عنوان جواب از سؤال مقدر «چرا حرص نورزم؟» قرار گرفته است و از آنجا که این جمله مستأنفه، اسمیه است، بر دوام، ثبوت و استمرار تباهی انسان در اثر حرص ورزی و آزمندی دلالت دارد و تأکید آن، نسبت به جمله فعلیه «يُزِرِّي الْحِرْصُ بِالْفَتَى» کامل‌تر و قوی‌تر می‌باشد (رک. شیرازی، ۱۳۸۰، ۴۱۳/۲).

امام^(ع)، با به کارگیری «تلمیح» که در این بیت، جنبه تشبیه و استشهاد دارد، ضمن برانگیختن خیال مخاطب، میان داستان حضرت آدم^(ع) و موضوع کلام خویش، پیوند ایجاد می‌کنند تا وی با تداعی و تصویر کردن محتوا و نتیجه داستان در ذهن خویش، به نوعی ژرف‌نگری و بصیرت نسبت به ماهیت و مضمون حرص دست یابد؛ علاوه بر آن که پی بردن به نکته مبهم تلمیحی که در این شعر، نیاز به دقت و تأمل دارد، موجب زیبایی و ارزش هنری کلام می‌گردد.

۳-۴. دستگیری از نیازمندان

احسان به نیازمندان، دارای جایگاهی والا و از وظایف پسندیده افراد در جامعه بشری است. امام رضا^(ع) در قصیده هائیه، با اقتباس از آیه ۱۰ سوره ضحی «وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ»؛ «و تهیدست حاجت‌خواه را به تشر از خود مَران»، درباره اهمیت کمک به تهیدستان، به عنوان مسؤولیت الهی چنین می‌فرماید:

لَا تَنْهَرْ الْمِسْكِينَ يَوْمًا أَتَى فَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ عَنْ نَهْرَتِهِ

(مدرس تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۵۸)

«اگر روزی، نیازمندی دست نیاز به سوی تو دراز کرد، او را از خود مَران، که پروردگار، تو را از این عمل، نهی فرموده است».

امام رضا^(ع) در القای کلام فوق، به عناصر بلاغی سخن نظر دارند و با به کارگیری صنعت بدیعی «اقتباس»، ضمن ایجاد تناسب و ارتباط میان کلام خویش و آیه ۱۰ سوره ضحی، در صدد تفهیم و تأثیرگذاری هر چه بیشتر مضمون سخن در مخاطب هستند و از آنجا که آیه اقتباس شده، از آیات مشهور قرآن است، استناد به آن موجب پذیرش

مطلوب پیام در نزد شنونده می‌گردد؛ علاوه بر آن که گنجانیدن عنصر «حُسن ختام» در مصرع دوم بیت به عنوان فصل الخطاب مطلب، ضمن تحریک عاطفه و برانگیختن قوه تعقل مخاطب، باعث حالت اقناع در وی گردیده و در پذیرش او نسبت به محتوای کلام، نقشی اساسی و مؤثر دارد؛ چنان که ابن ابی الإصبع در این باره می‌نویسد: «بر گوینده، چه شاعر و چه نثرپرداز، واجب است کلامش را به بهترین وجه، پایان بخشد که آن، آخرین بخشی است که در گوش‌ها باقی می‌ماند و چه بسا بیشتر اوقات، همان بخش و نه سایر بخش‌ها به خاطر سپرده می‌شود. پس لازم است در پختگی، نغزی و نیرومندی آن کوشش شود» (۱۳۶۸: ۳۸۴). بر این مبنا، می‌توان آیه اقتباس شده را نقطه عطف سخن فرض کرد که با برانگیختن درنگ مخاطب، وی را به رعایت آیین نوع‌دوستی ملزم می‌سازد.

۴-۴. ارزش خاموشی و حفظ زبان

سکوت بجا و کنترل‌شده از منظر اهل خرد، صفتی ارزشمند است که در عرصه فردی و اجتماعی، همچون کیمیایی جلوه می‌کند و به شخصیت انسان، عظمت می‌بخشد. در اهمیت و ارزش آن، امام رضا^(ع) می‌فرماید:

لِسَانَكَ احْفَظْهُ وَ صُنْ نُطْقَهُ وَ اخْذَرْ عَلَى نَفْسِكَ مِنْ عَثَرَتِهِ
فَالصَّمْتُ زَيْنٌ وَ وَقَارٌ وَ قَدْ يُؤْتِي عَلَى الْإِنْسَانِ مِنْ لَفْظَتِهِ

(مدرّس تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۵۵)

«زبان را نگهدار و مراقب گفتارت باش و از لغزش آن بر جان خود بیمناک باش. خاموشی (بجا)، وقار و زینت انسان است؛ چه بسا ناگواری و آسیبی که بر اثر گفتار نابجا، دامنگیر انسان می‌گردد».

امام^(ع) در این ابیات، با تأکید بر حفظ زبان و مراقبت در گفتار، به اندیشه پیش از گفتار و احتیاط در سخن گفتن و پرهیز از گفتار نسنجیده که ممکن است به قیمت جان انسان تمام شود، سفارش می‌کنند؛ چنان که در مثلی معروف آمده: «زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۸۹۳/۲).

امام^(ع) با هدف همگامی لفظ در ایجاد معنای مورد نظر، ضمن کاربرد آگاهانه حروف بی‌واک و مهموسه «س»، «ص» و «ث» - ۶ مرتبه - که سکوت و صمت را با ایجاد نوعی موسیقی و نغمه خاص، در خاطر آدمی تداعی می‌کنند، توجه مخاطب را به اهمیت

خاموشی و سکوت معطوف نموده و بدین وسیله بر حسن تأثیر کلام در تمرکز حواس^۲ شنونده می‌افزایند؛ همچنین با مقدم آوردن و در صدر قرار دادن «مفعول» جمله (لسان)، اهتمام خود را بر ضرورت کنترل زبان به عنوان امری مهم اعلام می‌دارند، به طوری که گویی واژه «لسان» در آغاز بیت، نقش تابلوی ایست را ایفا می‌کند که با دعوت به رعایت احتیاط، انسان را از گفتن حرف‌های بی‌مورد و نامناسب باز می‌دارد؛ ضمن این که صدر-نشینی واژه «لسان»، مخاطب را نسبت به شنیدن ادامه سخن مشتاق می‌کند؛ زیرا پس از ذکر آن، منتظر خبر و حکم مربوط به پیامدهای مثبت و منفی عملکرد زبان می‌شود؛ در نتیجه، مطالب پس از آن، بهتر در ذهنش جایگیر می‌گردد و از همین روست که در کارکرد تقدیم «مسندالیه» به عنوان یکی از عناصر جمله گفته‌اند: «لِیَتِمَّ الْخَبْرُ فِي ذَهْنِ السَّامِعِ لِأَنَّ فِي الْمَبْتَدَأِ تَشْوِيقًا لَهُ» (تفتازانی، د.ت: ۴۱)؛ «خبر در ذهن شنونده استقرار می‌یابد؛ زیرا ذکر مسندالیه در ابتدای کلام، اسباب شوق به شنیدن آن را فراهم می‌سازد».

همچنین در تبیین هدف از تقدیم مفعول به تناسب حال و مقام سخن امام^(ع) می‌توان گفت که «علمای ادب، کلمه‌ای را که بیانش برای آنها مهمتر است و نسبت به موقعیت آن عنایت بیشتری دارند، مقدم ذکر می‌کنند؛ هرچند فاعل و مفعول هر دو مورد توجه آنها باشد» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۶۷) و درباره حصول این رهیافت تأکیدی می‌توان به نقش «تکرار» فعل مفسّر و محذوف «إِحْفَظْ»، به تقدیر «إِحْفَظْ لِسَانَكَ إِحْفَظْهُ» قبل از مفعول (لسان) استدلال کرد (رک. الخطیب القزوی، ۱۴۲۴: ۹۴).

۴-۵. کناره‌جویی از مردم

بی‌تردید، حضور در اجتماع، از جمله عوامل موفقیت و کامیابی انسان به شمار می‌رود؛ اما گاه کناره‌جویی و تنهایی، با توجه به شرایط مختلف زمانی، اوضاع گوناگون اجتماعی و انگیزه‌ها و عوامل دیگر، بر مجالست و همنشینی برتری می‌یابد؛ امام رضا^(ع) در این باره می‌فرماید:

كُنْ عَنْ جَمِيعِ النَّاسِ فِي مَعَزِلٍ قَدْ يَسْلَمُ الْمَعْزُولُ فِي عُزْلِهِ

(مدرّس تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۵۶)

«از تمام مردم (نابکار) دوری گزین و عزلت گیر که بسا شخص گوشه‌گیر در نتیجه گوشه‌گیری‌اش سالم می‌ماند».

امام^(ع) در این بیت به انزوا و گوشه‌گیری، برای سالم‌ماندن و رسیدن به کمال نفس سفارش می‌کنند. بی‌تردید مراد ایشان^(ع) از عزلت، انزوایی است که موجب فراغت‌یافتن جهت عبادت، تفکر در امور دنیوی و اخروی، انس به مناجات با خداوند و اندیشه در شگفتی‌های آفرینش می‌گردد؛ در اهمیت آن می‌توان خاطرنشان کرد که «به دلیل نقش مهم و تربیتی گوشه‌گیری است که پیامبر^(ص) در آستانه رسالت خویش، تنها به کوه حرا می‌رفت و به مناجات با پروردگار می‌پرداخت و از اجتماع فاصله می‌گرفت، تا اینکه نور نبوت در قلب او تابید» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۲/ ۱۱۰).

مراد امام رضا^(ع) از سالم‌ماندن نیز، مصون ماندن از گناهان و شرّ مردم است و بسا که انسان در اثر معاشرت با مردم، به گناهانی چون غیبت، ریا و ... دچار گردد؛ چنان که امام رضا^(ع) در حدیثی، پیرامون سلامتی ناشی از اعتزال می‌فرماید: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ: تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي اعْتِزَالِ النَّاسِ وَ وَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ» (حرّانی، ۱۴۰۴: ۴۴۶)؛ «روزی خواهد آمد که سلامتی و عافیت ده بخش خواهد داشت؛ نه بخش آن، پرهیز از مردم (و گوشه‌گیری) خواهد بود و یک بخش دیگر نیز، سکوت (و حرف اضافه نزدن) است».

امام^(ع) در بیت فوق، جهت تثبیت هرچه بیشتر مقصود در ذهن مخاطب، به جنبه ادبی و زبانی کلام نیز اهتمام می‌ورزند؛ به طوری که می‌توان به کاربست جناس اشتقاق در کلمات «مَعَزِل»، «مَعَزُول» و «عُزْلَة»، و نیز تکرار پنج باره حرف «عین» که می‌تواند القاگر واژه «بُعد و اعتزال» باشد، پی برد. در تحلیل کارکرد حرف عین در کلام امام^(ع)، تبیین برخی ویژگی‌های ذاتی آن، ضروری می‌نماید. حرف «عین»، از حروف استعلاء و دارای ویژگی تفخیم است؛ از این رو تلفظ آن به شکل درشت و پرحجم ادا می‌گردد. کمال محمد بشر در توصیف کیفیت و ساختار تولید عین می‌نویسد: «حق این است که در پدید آمدن عین، پیچیدگی وجود دارد که هنوز برای ما روشن نشده است. عین، از نظر احتکاک و سایش، دارای کمترین درجه است. شاید به همین سبب، علمای عرب آن را جزو آواهای سایشی نشمرده‌اند» (کمال بشر، ۱۹۸۰: ۱۲۱).

با این بیان، می‌توان گفت که امام^(ع)، با آگاهی از ویژگی‌های صوتی حرف «عین» و نیز به کارگیری مکررانه و ماهرانه آن در کلام خویش، ضمن تأکید و برجسته‌سازی مضمون سخن، در صدد انتقال ذهنیات خویش به مخاطب هستند؛ به گونه‌ای که از حرف مفخّم عین، ارزش اعتزال که نردبانی به سوی «بزرگ شدن و شکوه یافتن» انسان

است، برداشت می‌شود؛ یعنی اهمیت «تنهایی و اعتزال» از مردم در راستای تعالی، با استفاده از حرف عین که از کمترین درجه «سایش، تماس و برخورد» در میان حروف برخوردار است، بیان می‌گردد. از این رو، فرد عزلت‌گزین را می‌توان به حرف عین تشبیه کرد که در نتیجه اعتزال و تنهایی، به مقام و منزلت دست می‌یابد. علاوه بر این، تکرار واژه «عزلة» به شکل‌های مختلف، ضمن پرداختن مظاهر سخن و آهنگین ساختن آن، به فضای معنایی کلام، روح و جان بخشیده و همسویی لحن و اندیشه در انتقال مقصود را تقویت می‌نماید.

۴-۶. پژوهش عمل

عدل الهی ایجاب می‌کند که هر عملی در جهان هستی، عکس‌العملی در پی داشته باشد. بر این اساس، انسان در گرو کردار خویش است؛ اگر نیکی کند به خود نیکی کرده و اگر بدی کند به خود بدی کرده است. امام رضا^(ع)، پیرامون ضرورت توجه به اعمال و پیامدهای آن می‌فرمایند:

مَنْ عَرَسَ الْحَنْظَلَ لَا يُرْتَجَى أَنْ يَجْتَنِيَ السُّكْرَ مِنْ غَرَسَتِهِ

(مدرس تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۵۷)

«کسی که حنظل بکارد، نباید امید داشت که از کاشته خود، شکر برداشت کند». امام^(ع)، در این بیت یادآور می‌شوند که نتیجه و بازتاب اعمال ما، از جنس همان اعمالی است که انجام می‌دهیم؛ اگر اقدام به کار خیر نماییم خیر خواهیم دید و اگر شرارت کنیم شرّ می‌بینیم.

امام^(ع)، برای انتقال و استقرار پیام، مفهوم انتزاعی مکافات عمل را، با استفاده از تمثیلی حسی که به زیبایی تناسب میان اعمال و بازتاب آنها را مجسم می‌سازد، به تصویر کشیده و می‌فرمایند کسی که مرتکب عملی ناپسند می‌شود، بی‌شک نتیجه تلخ آن را نیز تجربه خواهد کرد و برای چنین فردی، انتظار برداشت شکر از تخم حنظل، تصویری باطل و توقّعی نابجاست.

امام^(ع) برای افزودن رسایی و ارزش هنری به کلام خویش، از قانونمندی‌های زبان و دستور ادب نیز مدد جسته و با به کارگیری اسلوب شرط و استفاده از کلمه تلخ «حَنْظَلَ» که در این بیت، نماد عمل ناپسند است، آدمی را نسبت به فرجام کردار هشدار داده و توجه او را به مسأله معاد و جزای اعمال در روز قیامت، جلب می‌کنند. در

واقع امام^(ع)، با آوردن چنین شرطی که در نزد همگان پذیرفتنی و محرز است، امر جزای اعمال را به صورت قانونی استوار که هیچ شکی در پیاده شدن آن نیست، تداعی نموده- اند؛ ضمن آن که با استخدام صنعت «رَدِّ الصِّدْرِ إِلَى الْعَجْزِ» که در آغاز و انجام بیت با واژه‌های «غَرَسَ وَ غَرَسَةً» تبلور یافته است، مسأله سزای اعمال را به شکلی صناعتمند و هنری در برابر دیدگان مخاطب تصویر می‌کنند؛ به گونه‌ای که وقتی به واژه پایانی بیت می‌نگریم، در می‌یابیم که این، همان واژه آغازین بیت است که بازتاب یافته و به نوعی متبادر کننده حدیث پیامبر^(ص): «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (رازی، ۱۳۷۳: ۶۴) پیرامون چگونگی نگرش و زیست در دنیا می‌باشد. به گفته ابن رشیق قیروانی، کاربست رَدِّ الصِّدْرِ إِلَى الْعَجْزِ موجب عظمت، شکوه و زیبایی سخن می‌شود (قیروانی، ۱۴۱۶، ۵/۲). از سوی دیگر، استفاده از ترفند ادبی «تضاد» در دو واژه حنظل و سُكَّر، قدرت روشنگری و ملموس- سازی شگفت‌انگیزی به پیام امام^(ع) بخشیده است؛ زیرا امام^(ع) بی‌آن که برای شنونده، تصمیم بگیرند یا او را نصیحت کنند، به او فرصت تصمیم، گزینش و نتیجه‌گیری می- دهند. در مقابل، مخاطب با ایجاد پیوند میان حنظل و سُكَّر بر اساس اصل تضادشان، به روشنی ارزش نیکی و بدی را در برابر دیدگان خود تداعی و ترسیم نموده و به تصمیم- گیری و انتخاب، پیرامون کردارش می‌پردازد. درباره ارزش بلاغی تضاد، ناقدان ادب گفته‌اند: «سرّ بلاغت مطابقه، در تداعی معانی است؛ زیرا ضدّ یا مقابل خود را به ذهن می‌آورد و به کارگیری آن، معیاری بر موقّیّت ادیب در کار خود است» (قلیله، ۱۴۱۲: ۲۹۹).

۴-۷. پرهیز از ستمگری

هر نوع ستمی، مغایر با ارزش‌های فطری انسانی است. با این حال، در هر برهه از تاریخ بشر، می‌توان نشان از افرادی گرفت که بر خلاف جریان انسانیت گام نهاده و به دسیسه- چینی و تجاوز به حریم دیگران، دست می‌یازند. امام رضا^(ع) در این باره، ستمکاران و توطئه‌گران را نسبت به عاقبت ظلم و استجابت دعای ستمدیده مظلوم، این گونه آگاه می‌سازند:

يَا حَافِرَ الْخُفْرَةِ أَقْصِرْ فَكَمْ	مِنْ حَافِرٍ يُصْرَعُ فِي خُفْرَتِهِ
إِخْذَرْ دُعَا الْمَظْلُومِ فِي لَيْلِهِ	فَرُبَّمَا يُقْبَلُ فِي دَعْوَتِهِ
سَيِّمًا إِذَا كَانَ أَخَا حُرْقَةٍ	وَ بَاتَ يَسْقِي الدَّمَعَ مِنْ عَبْرَتِهِ

(مدرّس تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۵۸)

«ای کسی که برای دیگران چاه می‌کنی، از این کار دست بردار، چه بسیار چاه‌کنی که خود در گودالی که حفر کرده، دفن شده است. از دعای شبانه ستمدیده بترس که بسا دعای او مورد قبول خداوند قرار گیرد. به‌ویژه اگر دلسوخته باشد و شب را با چشمان اشک‌بار صبح نماید».

امام^(ع) در ابیات فوق، با الهام از آیه ۴۳ سوره فاطر: «لَا يَجِئُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ»؛ «نیرنگ زشت جز دامن صاحبش را نمی‌گیرد» ظالمان را از فرجام تلخی که در نهایت، گریبانشان را گرفته و در باتلاق تاریک ظلم فرو می‌برد، آگاه می‌سازند و خطاب به آنان که قدرتشان موجب فریشتان گردیده، نسبت به ناپایداری ظلم و پیامد ستمگری در قالب استفهام تقریری، این‌گونه هشدار می‌دهند:

يَا ظَالِمًا قَدْ غَرَّهٗ ظُلْمُهُ أَيُّ عَزِيزٍ دَامَ فِي عِزَّتِهِ؟

(مدرس تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۵۹)

«ای ستمگری که ظلم و ستمت، تو را فریفته ساخته؛ عزت و نیروی کدام نیرومندی پایدار مانده است؟!».

با درنگ در اشعار مزبور می‌توان به نقش تکرار واژگانی، در کلمات «حَافِر» و «حُفْرَة» پی برد و پیرامون تأثیر ادبی آن در انتقال اندیشه و احساس درونی امام^(ع)، به کارکرد برجسته‌سازی آن اشاره کرد؛ زیرا «تکرار از قوی‌ترین عوامل تأثیر است که به کمک آن می‌توان عقیده یا فکری را به کسی القا نمود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۸۰) و حاکی از تأکید یا شدت و حدت بر جنبه معنایی کلام می‌باشد (قویمی، ۱۳۸۳: ۱۱)؛ چنان که امام^(ع) با تکرار واژگان متجانس «حَافِر» و «حُفْرَة» و در کنار هم نهادن آنها، توجه مخاطب را به قرین بودن ظالم با فرجام نکبت‌بار عملش جلب نموده و بازتاب ظلم بر شخص ظالم را متذکر می‌شوند.

استفاده از ندای «یا حافر الحفرة» نیز قابل تأمل است که باعث تنبیه و برانگیختن شنونده ظالم از خواب غفلت گردیده و القاگر پیغام مهمی است که در پی آن می‌آید. استخدام حرف ندای بعید «یا» نیز گویا به جهت عدم توجه مخاطب ستمگر نسبت به عاقبت عملش است و کارکرد آن، بیان فاصله دور وی از عواطف انسانی بوده و گویی گوشش نسبت به سخنان حق گنگ می‌باشد؛ چنان که در کارکرد حرف ندای بعید گفته‌اند: «از موارد ذکر حرف ندای «یا»، زمانی است که شنونده، در غفلت و جهل به سر می‌برد و فهماندن و متوجه ساختن او، تنها با تلاش و بالا بردن صدا امکان‌پذیر است

(فاضلی، ۱۳۶۵: ۱۲۹). ضمن این که به کارگیری ندای نکره غیر مقصوده «یا ظالم» که شامل همه مخاطبان می‌شود و مصداق مشخصی برای آن متصور نیست، می‌تواند حامل پیغام ظلم‌ستیزی و تباهی ظالم در هر زمان و مکانی باشد؛ همان‌گونه که در استعمال «خطاب» گفته‌اند: «اصل در خطاب آن است که متوجه مخاطب معین باشد؛ لکن گاهی طرف خطاب را غیر معین قرار می‌دهند تا هر کس را که شایسته واقع شدن در محل خطاب باشد، شامل گردد» (رجائی، ۱۳۷۶: ۴۹)؛ همچنین گنج‌نیدن ترفند بلاغی «ارسال مثل» در کلام فوق که به مثل «مَنْ حَفَرَ بئراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۴/ ۱۷۴۱) اشاره دارد، موجب تأکید و تمرکز بر تباهی قطعی ستمکار گردیده و در عینی کردن «سستی بنیاد ظلم» تأثیر دارد؛ زیرا امر ذهنی «نابودی ظالم در نتیجه عملش»، به وسیله تشبیه مضمّر و در قالب ضرب المثل همچون تابلوی نقاشی و به شکلی ملموس تصویر گردیده که در آن، ستمگر به چاه‌کنی مانند می‌شود که در ته چاه و می‌ماند و گویای این پیام است که هر کس ستمکار باشد، هر لحظه ممکن است سرنگون گردد، همان‌طور که چاه‌کن در هر لحظه ممکن است در قعر چاه هلاک شود. در واقع امام^(ع) به منظور نفوذ هر چه بیشتر کلام و نیز افزودن گیرایی به آن، از مثل معروف و آشنا بهره جسته‌اند که حکم دلیلی مستند برای اثبات دیدگاه‌شان دارد.

کاربست استفهام تقریری «أَيُّ عَزِيزٍ دَامَ فِي عَزَّتِهِ؟»، نیز از عوامل تأکید مطلب در راستای بیدارسازی است و در تبیین مفهوم ثانوی و بلاغی آن می‌توان گفت که ضمن به تأمل واداشتن ستم‌پیشه غافل، او را نسبت به ماهیت و سرنوشت محتوم ظلم هشدار می‌دهد تا از ناپایداری ستمگران پیشین، عبرت گیرد.

۴-۸. یاد مرگ به عنوان حقیقتی حتمی و غیر قابل انکار

در نگاه قرآن، مرگ سرنوشت حتمی انسان و واقعیتی انکارناپذیر است که روزی به سراغ هر موجودی خواهد آمد و راه گریزی از آن نخواهد بود. امام رضا^(ع) پیرامون این واقعه، در «آخرین بیت» قصیده هائیه می‌فرمایند:

الموت محتوم لكل الوری لا بد أن تجزع من غصته

(مدرس تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۵۹)

«مرگ برای تمام مخلوقات حتمی است و چاره‌ای نیست جز اینکه تلخی و غصه آن را بچشی».

امام^(ع) در این بیت، با اقتباس از آیه ۵۷ سوره عنکبوت: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»؛ «هر کسی، چشنده مرگ خواهد بود، سپس به سوی ما بازگردانده می‌شود» مرگ را قانونی فراگیر، قطعی و اجتناب‌ناپذیر برای تمام آفریدگان معرفی کرده‌اند. بی‌شک مراد امام^(ع) از هشدار و اندرز نسبت به واقعه مرگ، جنبه غفلت‌زدایی و آگاه‌سازی یاد آن است تا انسان در هر حال، خود را برای آن مهیا سازد؛ همان‌گونه که پیامبر(ص) در اهمیت آن می‌فرمایند: «برترین تفکر و برترین عبادت، یاد مرگ است» (نوری طبرسی، ۱۰۴/۲). بر این مبنا، لازم است که آدمی با دقت در اعمال خویش و توجه به فرجام آن، این واقعیت را دریابد که «چاره و گریزی از نوشیدن جام مرگ نیست».

امام^(ع) در بیت فوق، با به کارگیری آرایه بدیعی «مذهب کلامی»، توجه مخاطب را با ارائه دلیل عقلی غیر قابل انکار و بخشیدن رنگ عاطفی و انسانی به آن، نسبت به مسأله مرگ بر می‌انگیزند و بدین وسیله ضمن فراهم آوردن اسباب تصدیق مقصود توسط مخاطب، بر زیبایی و استحکام کلام می‌افزایند؛ در واقع لزوم سرکشیدن جام مرگ، با برهان روشنی حتمی بودن وقوع آن برای همه مخلوقات، اثبات گردیده و تصویرگری واقعه ذهنی مرگ از طریق تخیل شاعرانه، در قالب استعاره عقلی (مرگ) به حسی (جام زهر) نیز موجب تصرف در نفوس و عواطف شده و با ایجاد فضایی هولناک نسبت به مرگ، تقویت تأثیرگذاری حتمیت آن را در اذهان سبب می‌گردد. پیرامون ارزش ادبی «مذهب کلامی» گفته‌اند که «آن یکی از ابزارهای تأثیرگذاری بر گیرنده کلام است و زیبایی‌اش به ادعایی است که از پشتوانه استدلالی برخوردار است. به کارگیری آن در شعر، موجب زیبایی و شکوه سخن می‌گردد؛ زیرا که تخیل شاعرانه و اقناع خطیبانه را با خود به همراه دارد» (العاکوب، ۱۴۲۱: ۵۹۵). ضمن این که پایان یافتن قصیده هائیه با به کارگیری لفظ مرگ، «حسن مقطع» گیرایی برای ختم کلام امام^(ع) تدارک دیده و با ایجاد تلنگر در احساس و عقل مخاطب، او را به یاد «آخرین ایستگاه زندگی» که همان لحظه اندوهناک فراق است، می‌اندازد. در واقع فصل الخطاب قرار گرفتن کلام با هشدار و تصریح به عاقبت زندگی دنیوی در بخش پایانی قصیده، اوج و منتهای توصیه‌های اخلاقی و اجتماعی امام^(ع) را متذکر می‌شود و بدین وسیله مخاطب را وادار می‌دارد تا با نصب العین قرار دادن واقعه مرگ، به پیام‌های دیگر در شعاع آن اهتمام ورزد. در اهمیت رعایت حسن مقطع گفته‌اند: «بهترین شیوه پایان دادن به کلام، آن است که شنونده، قانع شود که جان مطلب، خاتمه یافته است و اگر بیت، چنین القا نکند که قصیده پایان

یافته است، سخن ابتر باقی خواهد ماند؛ زیرا نفس مخاطب همچنان منتظر شنیدن ادامه سخن است» (الخطیب القزوی، د.ت: ۲۴۰/۱). بر این اساس و با عنایت به موقعیت «پیام مرگ» در خاتمه این قصیده، می‌توان آن را به منزله مکمل و پایان‌بخش سخنان دانست که با القای نگرشی پایدار در ذهن مخاطب، وی را نسبت به رعایت الگوهای ارائه شده، به تأمل و اندیشه وا می‌دارد.

۵. نتیجه

از بررسی و تحلیل قصیده هائیه منسوب به امام رضا^(ع)، نتایج ذیل حاصل گردید:

- از آنجا که ادبیات هر عصری، نمایانگر اوضاع جامعه خود است، با تدبیر در قصیده هائیه می‌توان به وضع پر التهاب اجتماعی، فرهنگی و دینی دوره امام رضا^(ع) و انگیزه سرودن چنین قصیده تأمل‌برانگیزی توسط ایشان^(ع) پی برد.

- قصیده هائیه، منشور اخلاقی جامعی است که حاوی مضامین ارزشمندی همچون: نفی خودپسندی، پرهیز از حرص و آز، دستگیری از نیازمندان، ارزش خاموشی و حفظ زبان، کناره‌جویی از مردم، پژوهش عملی، پرهیز از ستمگری، یاد مرگ و ... می‌باشد که با کاربست آنها در زندگی فردی و اجتماعی می‌توان به آرمانشهر یا به تعبیر قرآن، «حیات طیبه» نائل گردید.

- کلام امام رضا^(ع) در قصیده هائیه، در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد و شیوه بیانی ایشان^(ع) را می‌توان نمونه‌ای رسا از تبلور نکات بلاغی و زبانی دانست.

- با دقت در روبنای قصیده می‌توان به نقش چشمگیر عناصر بلاغی و ادبی در پیشبرد مفاهیم آرمانی امام^(ع) صحنه نهاد و همگامی الفاظ در کارآیی معانی مورد نظر را لمس نمود.

- امام^(ع) در این قصیده، با توجه به مقتضای حال، به تناسبات لفظی و ارتباطات معنایی سخن عنایت داشته و به منظور اقناع مخاطب، تحریک نفوس و اثربخشی سخن، فاصله میان خود و شنونده را با به کارگیری «اسلوب خطابی» که در بخش اعظم قصیده مشاهده می‌شود، می‌کاهند؛ همچنین جهت افزودن جاذبه و گیرایی به کلام در راستای تبیین اهداف و نیات خویش به مخاطب، از گونه‌های مختلف القای سخن بلیغ و ادبی؛ از جمله حسن مطلع، ندبه، ندا، جناس، تأکید، تضاد، استفهام، اقتباس، استعاره، ارسال، مثل، ردّ الصدر إلى العجز، تشبیه، تلمیح، تمثیل، تکرار، مراعات النظیر، مذهب کلامی، و حسن مقطع بهره جسته‌اند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الإصبع، عبدالعظیم، بدیع القرآن، ترجمه علی میرلوحی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ابن منظور، جمال‌الدین، لسان العرب، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۶.
- اسفندیاری، مصطفی و حسن عبد اللهی و علیرضا نادریان، «محسنات لفظی در کلام امام رضا و امام سجّاد^(ع)»، فرهنگ رضوی، سال سوم، ش ۹، صص ۱۵۲-۱۲۵، ۱۳۹۴.
- اصیل، حجت‌الله، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- بشر، کمال محمد، علم اللغة العام (الأصوات)، قاهرة، دار المعارف، ط ۷، ۱۹۸۰.
- بهشتی، سعید و شیرین رشیدی، «اصول تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا^(ع)»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۱، ش ۱۸، صص ۶۷-۵۱، ۱۳۹۲.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود، مختصر المعانی فی تلخیص المفتاح، قم، مصطفوی، د.ت.
- _____، المطول، بی جا، دار الکوخ، ۱۳۸۷.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و مهدی رجب‌زاده، «تحلیل متن‌شناسی زیارتنامه حضرت امام رضا^(ع) بر پایه نظریه کنش گفتار»، مطالعات اسلامی-فلسفه و کلام، ش ۲، صص ۵۴-۳۷، ۱۳۸۹.
- جباری، محمدرضا، مکتب حدیثی قم، شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، قم، زائر آستانه مقدسه، ۱۳۸۴.
- جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الإعجاز فی القرآن، ترجمه سیدمحمد رادمنش، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴.
- حسن، عباس، النحو الوافی، تهران، آوند دانش، ۱۴۲۵.
- حیدری، فاطمه، چشم‌اندازهای آرمانشهر در شعر فارسی، تهران، دانش نگار، ۱۳۸۷.
- الخطیب القزويني، محمد، الإيضاح فی علوم البلاغة، لبنان، دار الكتب العلمیة، ۱۴۲۴.
- الخطیب القزويني، محمد، الإيضاح فی علوم البلاغة، تحقیق لجنة من أساتذة كلية اللغة العربية بالجامع الأزهر، القاهرة، مطبعة السنة المحمدیة، د.ت.
- دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۷.
- رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد من المبدأ إلى المعاد، به اهتمام محمّدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
- رجائی، محمّد خلیل، معالم البلاغة در علم معانی و بیان و بدیع، مرکز نشر دانشگاه شیراز، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- رحیمی، مرتضی، «آداب دانش‌اندوزی در سخنان امام رضا^(ع)»، فرهنگ رضوی، سال سوم، ش ۱۱، صص ۱۶۲-۱۳۳، ۱۳۹۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۸.
- شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، تهران، انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

- شیرازی، احمدامین، *آیین بلاغت: شرح مختصر المعانی*، قم، فروغ قرآن، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- العاکوب، عیسی علی، *المفصل فی علوم البلاغة العربیة (المعانی، البیان، البدیع)*، منشورات جامعة حلب، ۱۴۲۱.
- فاضلی، محمد، *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامة*، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۵.
- فیض کاشانی، محسن، *اخلاق حسنه*، ترجمه محمد باقر ساعدی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۹.
- قلقله، عبده عبدالعزیز، *البلاغة الإصطلاحیة*، قاهرة، دار الفكر العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲.
- قنصولی، بهزاد و خلیل قاضی زاده و مجید الهی، «تحلیل گفتمان امام رضا^(ع) از منظر برنامه هدایت اعصابی - زبانی»، *مطالعات ادبی متون اسلامی*، سال اول، ش ۲، صص ۱۰۴-۹۱، ۱۳۹۱.
- قویمی، مهوش، *آوا و القا*، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۳.
- قبروانی، ابن رشیق، *العمدة*، بیروت، مكتبة الهلال، ۱۴۱۶.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، *انوار البلاغة*، به کوشش محمدعلی غلامی نژاد، تهران، نشر قبله، ۱۳۷۶.
- المدرّس التبریزی، محمدعلی، *الدّر الثمین أو دیوان المعصومین^(ع)*، تقدیم و إشراف آية الله جعفر السبحانی، قم، مؤسسه الإمام الصادق^(ع)، ۱۳۸۳.
- مرتضوی، سیدمحمد، *نهضت کلامی در عصر امام رضا^(ع)*، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *ره توشه*، قم، انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره)، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
- معرفت، محمدهادی، *جامعه مدنی*، قم، نشر التمهید، ۱۳۷۸.
- مور، تامس، *آرمانشهر*، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
- منصور میراحمدی و امیر رضائی پناه، «تحلیل گفتمان مناظره‌ها و مجادله‌های حضرت رضا^(ع) با دگرهای گفتمانی»، *فرهنگ رضوی*، سال چهارم، ش ۱۴، صص ۷۵-۹۶، ۱۳۹۵.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت^(ع)، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱.
- وحیدیان کامیار، تقی، *بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی*، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۷۹.